

عنوان

آئینه عرفان

شرح اشراك

وزارت معارف

ریاست تعلیم و تربیه

مقالات وارده اعاده نمیشود
اسلاح و درج حق اداره است

مجله علمی - ادبی - منسور - ماهانه
دوره دوم سال ششم

مرکز (۹) افغانی [محررین دائمی] متعلمین اصناف
داخله (۱۰) * خارج (۴) کاندیدان معلمین

واحد فروش و اشتراكشش ماهه ندارد

نمره مسلسل ۷۸

۱

جوزا - ۱۳۱۵

تصنیف و تالیف و ترجمه

هاشم شایق

محمد خان گفت :

دیروز از اتفاقات حسنه بسراچه یکی از دوستان فاضل خود عبدالله خان محضاً برای

ملاقات داخل شدم . دیدم دو نفر فاضل (که اغلباً تازه وارد بنظر میخورند) نشسته مشغول گفتگوی ادبی بودند . از ورود من اولاً کسی خبردار نشد . راجع بتالیف و تصنیف و ترجمه مصاحبه داشتند . در کنجی قرار گرفته گوش نهادم .

یکی از ایشان در اثبات مطلب خود از موضوع تالیف و تصنیف و ترجمه تجاوز کرده انشا و تحریر را نیز جزو موضوع دانسته میخواست قدری بسط بدهد . آند بگر می گفت : هر گاه انشا و تحریر در تالیف و تصنیف جزو موضوع باشد ، نگارنده و دبیر نیز باید خارج موضوع نماید .

روی میز کتابهای متعددی از قلمی و چاپی که گویا دلائل هر کدام بران تکیه میکرد، فراهم بود.

عبدالله خان بعضی از آنها باز نموده ورق میزد و در میان بعضی کتابها قلم و چاقو بطریق نشان گذارده روی کتاب دیگری نهاد.

درها باز بوده هوای لطیف و ملایم و آخر برج ثور بروی مجلسیان میوزید. در باغچه هنوز نهالک های گل از یک وجب بلند تر نشده از کنج بام طرف شرقی کم کم ابرهای کوچک زرد گو نه بطور پراکنده از حدای افق صعود نموده طرف نصف النهار می آمد. دوپاره ابر سفید باغنده وار یکدیگر را تعقیب کرده مثل کبوتران ملاحظه کار بال بال شد.

چشم بر افق گوش بر مصاحبه ایشان بودم. عبدالله خان ملتفت شده اشاره کرد که پیشتر بیا مجلس گرم و جریانش گوار است. جواب سلام من توجه دیگران را متیقظ ساخت. اشاره احترامی بایشان نیز منعطف کردم. از طرف ایشان نیز یک قسم معانقه روحی دیدم.

یکی از ایشان که جوانتر بود بدیگر خود خطاب کرده گفت:

دیرینقدر هیچکس قدرت تصنیف ندارد، اما هر کس میتواند؛ چند سطر و چند جمل را ترکیب کرده تالیف نماید. خاصه ترجمه که فضیلت عمومی شده هر شخص که بیک زبان غیر مادری قدری بلد گردید؛ رساله و کتب متعددی را میتواند؛ در هر زمینه که باشد بزبان خود بیارد. حتی میتواند؛ اثر غیر معروفی را ترجمه کرده بنام خود معرفی بکند و گاهی در ترجمه قدری تصرف کرده نگارش خود بقلم دهند.

فورا آندیکر که میان سال بود متکلم خود را مخاطب ساخته پیچانید و مقابله نمود:

از بیانات شما معلوم میشود که میان تصنیف و تالیف تفریق عجیبی هست و تصنیف را از قدرت فضلی امر وزه بلند تر و مخصوص علمای متقدمین می شمارید. و ضمناً تالیف را مطابق طاققت متأخرین و ترجمه را مال فضلی معاصر میدانید. گذشته برین بعقیده شما ترجمه خیلی آسان و حتی قابل سوء استفاده است. عزیز من! دیگر ازین جمله ها را بجه مبالغه و مکابره می آید.

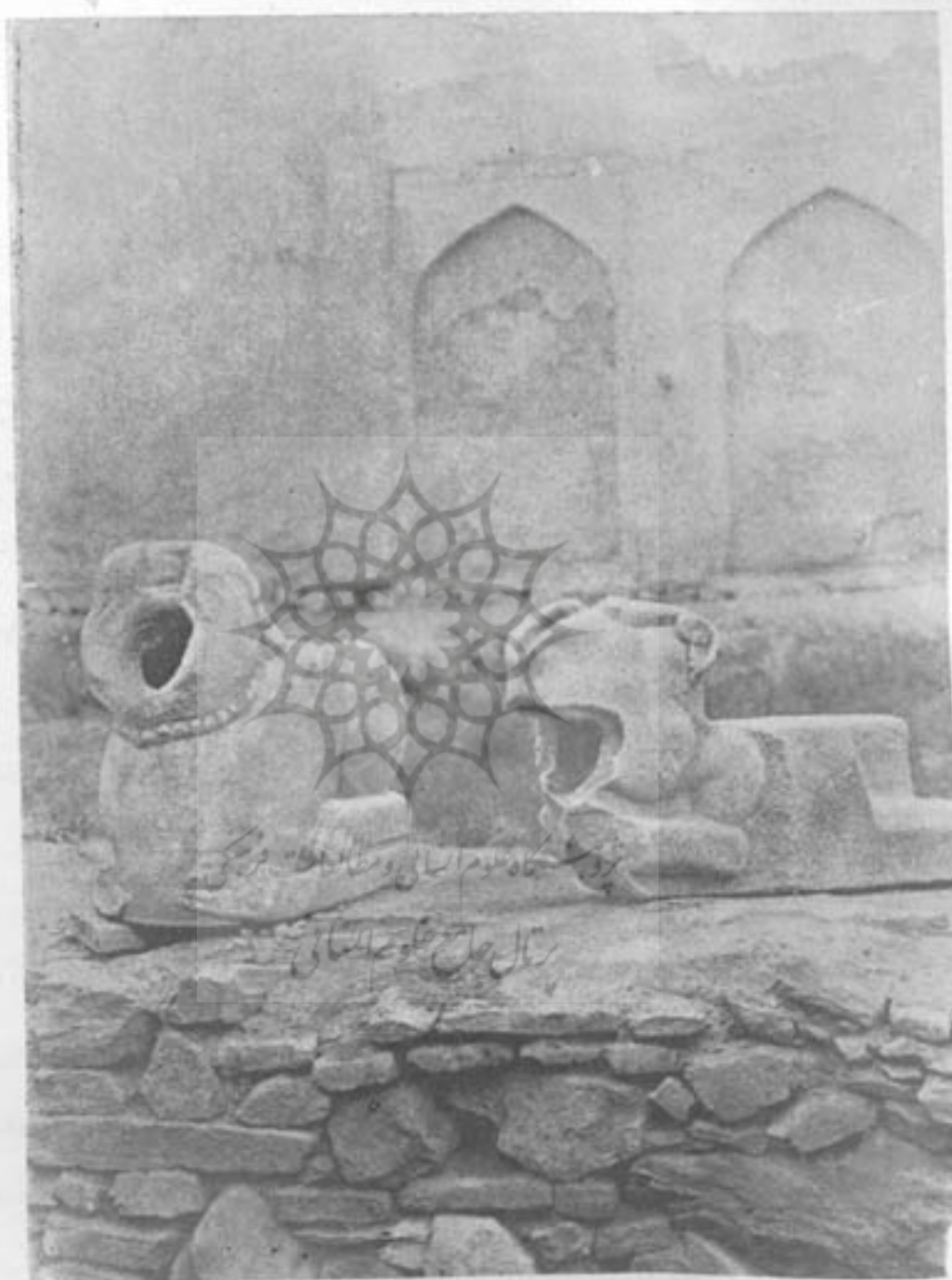
راجع باین مسئله باید بهمین کتابها که پیش روی ماست به بینیم که چه میگویند؟ چونکه معنی لغوی تصنیف گونه - گونه ساختن و دسته - دسته نمودن اشبای متعدداست؛ از هر جنس که باشد و با اصطلاح چیزهای متنوع و متجانسی را بایک وجه متماثل و مشترک ترکیب کردن است. این تعریف عیناً شامل تالیف می باشد. چنانکه در این لفظ از یکطرف صنف الکتاب؛ الفه و رتبه گوید و از طرف دیگر الف الکتاب ای جمع خوانده.

گذشته برین علمای و فضلا کتابت و نگارش را مترادف بیکدیگر استعمال می نمایند از آنجمله حاجی خلیفه مولف و کاتب قرن (۱۱۱) هجری گام بیک متن را فلانی تالیف کرده و گاه بک شرح را فلان شخص تصنیف نموده گویند و خود در کتاب کشف الفنون که محضاً متعلق تالیف و تصنیف است؛ چنین افاده کنند: در خلال تتبع (مولفات) و تصفح کتب تاریخ و طبقات چیزها که متعلق کتابها بود نوشتم. چون بفضل خدا تسوید آن در عنقوان شباب با انجام رسید؛ چندی بحال مسوده گذاشتم و هر چیزیکه زیاده بر سابق مشاهده گردید؛ بران ملحق نمودم. تا که وقت مرهون و زمان مناسب بدست آمد به بایک نویسی آغاز کردم. اینک کشف الفنون و اینک موضوع بحث ما و شما؛ گویان سطر سطر از مقدمه

کشف الظنون میخوانند . طوریکه نگاشته شد بیان مینمود .

سپس علاوه نمود : ارفاده حاجی خلیفه دو چیز ظاهر شد : اول آنکه همه کتب را که ملا حظه و پاراجع بان از مطالعه تاریخ و طبقات اطلاعی حاصل کرده باسم (مولفات) یاد نمود است . ثانیاً اینکه تالیف کشف الظنون را بعبارت کتابت و نگارش تعبیر کرده است . راستی که در المنجد و غیره یکی از معانی کتابت ، بمعنی نگارش و نقاشی آمده (کتب الكتاب صور اللفظ بحر وف الهجا ، الکتاب ، العالم و من علم الکتابه) بر بنوجه کاتب هم بمعنی نگارنده و هم بمعنی دانشور و کتابت نیز بمعنی نگارش و علم اطلاق حتی کاتب را بمعنی ناشر مصنع نوری استعمال کنند . ادیب را عالم علم ادب دانند . و گاه کاتب را عالم نگارنده خوانند . آری بعضی اوقات میان عالم و ادیب چنین فرق دهند : چنانچه جرجی زیدان در تاریخ ادب اللغة العربیه گوید که دانشورانست که در یکی از شعبات دانش مایه صحیح حاصل کرده (یعنی متخصص شده باشد) ادیب آنکه از روی علوم ادبی بهترین اشیا را جمع و تالیف کنند . اینک کتاب تاریخ ادب اللغة العربیه . جوان ساکت بوده گوش میداد ولی مثل شخصی که فکر آ چیزی را پالد . چشم بحر یف و دل بحرف بوده گفت : درست است که در لغت هر کلمه معانی متعدد دارد . کشف الظنون ، المنجد و جرجی زیدان چنین گفته اند . علمای سابق درین باب چه میفرمایند ؟

کمال خان (اسم فاضل میان سالست) فوراً فهرست ابن الندیم (یکی از علمای قرن چهارم هجری) را که از کتب قدیمه در تاریخ علم ادب و تقریباً منشا و اصل کتاب کشف الظنون میتوان گفت بدست گرفت و از هر جا سطری خواند و گفت می بیند



شیرهای سنگی قندهار - متعلق شماره سوم سال ۶ - آئینه



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

که در اکثر مقام تالیف و تصنیف را یکسان استعمال کرده گوید: «فلان کتاب را فلان شخص تالیف نموده و یا این کتاب تالیف فلانی است» اگر میخواهید یکی از کتابهای عمدهٔ تعالی امام لغت و ادب (یتیمه الدهر) را که در اوائل قرن پنجم هجری تالیف یافته برای این قول سند بسازیم.

آنوقت یتیمه الدهر را باز نموده از دیباچه همین سطرها را خواند: «مولفین سابق راجع بشعراى متقدمین کتابها نوشتند. من میخوانم معاصرین راجع بنامیم. از مولف جهد و از خداوند توفیق...»

ازین فقرات (مولفین سابق چنین نوشتند) و (از مولف جهد و... الخ) معلوم میشود که نوشتن و نگارش و تصنیف و تالیف و جمع نمودن يك سان قرار یافته.

علاوه بران همین امام ادب و لغت در باب سوم از جزواتانی یتیمه الدهر راجع به ابواسحق صابی گوید که عضدالدوله دیلمی ابواسحق را بتالیف کتابی راجع به تاریخ دیلم فرمود. ابواسحق قبول کرد مشغول تصنیف و ترصیف گردید.

تالیف و تصنیف حتی ترصیف (که بمعنی خم کردن و رو بهم نهادن باشد) را مرادف یکدیگر آورده. آنوقت بفرض در یافت سند دیگر کتابها از این رو میگرد. کتاب دمیته القصر باخرزی را که عالم و ادیب معروف قرن پنجم است بدست آورده ممنون گردید. فوراً کتاب را علی الحساب باز کرد در صفحه (۱۹۰) در ضمن ذکر ادیب بلیغ ابویوسف یعقوب بن احمد بعد از چند سطر چنین نوشته: «فتا لفتا ته للقلوب مالف و تصنیفا ته فی محاسن اوصافها و صائفها. و علاوه بران از احسان ابویوسف تذکره نموده: «وکان من او کدالا سباب الدواعی الی تالیف هذا الكتاب (دمیته القصر)

در هر دو فقره فوق او لا تا لیف و تصنیف عطف تفسیری یکدیگر شده و بافاده (تالیف) هذ الکتاب اثر خود را بتالیف تغییر کرده است.

روی میز کتاب ضخیم دیگری زیر کتابها بنظر میخورد، از عبد الله خان پرسید که این کتاب قلمی چیست؟ قبل ازین که عبد الله خان جواب بدهد، دست دراز کرده کشید. کشف اصطلاحات فنون محمد بن علی تنها نوی هندی بود که در نصف قرن ۱۳ وفات یافته و ورق زد. باب الا لاف مع اللام را پیدا کرده نظرهای عربی عبارت آنرا خوانده قبل ازینکه بفارسی بیان نماید گفت: اینک دلیل دیگر تالیف در لغت ایقاع الف بین دو ویا زیاده بردو چیز بوده ولی در عرف مراد ف ترکیب می باشد.

برینوجه معنی ترکیب اشیا متعدد را طوری ساخت که اسم واحدی بران توان گذاشته. بعضی اوقات تالیف بمعنی جمع اشیا متعدد دلیز اطلاق میشود. چنانچه اشتقاق بران دلالت کند که از لغت است باینهمه تا لیف نسبت بترکیب خاص تر باشد. چنانچه تصنیف و تالیف بعضی اوقات بمعنی جدا گانه آید چه اصطلاح منطبق بین این دو مفهوم عموم و خصوص من وجه باشد چنانچه تالیف بربك شعبه از اصول يك علم خاص نیز علم شده و مراد از ان شعبه نغمه علم موسیقی است که (علم التالیف) گویند و شعبه دیگر را ایقاع و باضافت (علم الا یقاع) خوانند.

پیشینان هر دو شعبه را اصول علم ریاضی دانند.

این ماده افتراق از طرف تالیف است. ماده اجتماع تالیف و تصنیف

در تند و بن علم و ترتیب مباحث فنون باشد که موضوع بحث ما و شما است.

همچنین تصنیف را بر یکی از مقامات موسیقی اطلاق کنند که معروف است

این ماد . افتراق از طرف تصنیف میباشد .

چون سخن کمال خان با بنجد قوت داشت جمال خان را (اسم جوان فاضل)
 قهرآ زیر تسخیر خود آورد و طراوتی که در سیاهی جوان قبلاً ظاهر بود . ازین
 رهگذر کم کم زائل شد ولی جوان نخواست که بکلی نزد مجلسیان کم باشد . مثل
 متفکری که در رصد يك مسئله پیچیده اجتماعى و یا بد ریافت يك مضمون ادبى
 مشغول باشد ، ساکت بود . با اینهمه وضعیت خود را تبدیل داد . نزد يك میز
 رسید . ذکاوتش بمجرای شعور دست تصرف در او زکرت . توقع داشت فکر نوی
 بچنگ آورد . با لمقابل کمال خان از یکطرف مثل مسافر بمنزل رسیده خسته و لی
 از طرف دیگر بانسأ حصول غلبه قوت کاسته خود را در موازنه حتی عسرت میداشت
 اما جمال خان آرنج چپش را بمیز هموارو پست پیش روی تکیه داد . دست هارا
 بریکدیگر مالید . گفت :

آیا ترجمه نظر بتالیف و تصنیف طوریکه من عرض کردم اسان نیست ؟

کمال خان نیز وضعیت چار زانوی خود را تغییر داده از لحن جوان دانست که
 قدری بر اشتباه خود رسیده باز هم بلند پر و آوازی طراوت دست نمیدهد ، این مرتبه
 دوزانو نشست و گفت :

رتال جامع علوم انسانی

برادر شما در آسانی ترجمه اولاً : مبالغه میکنید . ثانیاً شرایط ترجمه را هیچ در
 نظر نمی آرید مساعد . کنید که فکر خود را ابضاح کنم : اولاً ترجمه طوریکه شما
 میفرمائید کار آسانی نیست چونکه مترجم در ترجمه درست نیست بتالیف زیاده تر
 زیر فشار روحی میباشد . برای آنکه ترجمه صحیح عیناً افاده فکر مترجم عنه را بدون

تصرف اساسی مطابق ادب میزبان خود نقل نمودن است در اجرای این عمل مترجم آنوقت موفق میشود که از یکطرف زبان منقول عنه را با تمام خصوصیت بداند، مثل (صرف، نحو، بلاغت درجات مخاطبه از قبیل ضرب المثل محاوره، طرز تلقی شخصی و محیطی) را شناخته و دانسته باشد علاوه برین هر کس که بترجمه اثری مشغول میشود از موضوع اثر که راجع بکدام فن و یا علم است واقف مییابد. چونکه هر موضوع اسلوب مخصوص و مصطلحات علیحده دارد. بدون آن اصطلاح و بیرون آن محاوره فهماندن مشکل است.

از طرف دیگر طوریکه بزبان منقول عنه بلدیت و وقوف صحیح لازمست بزبان منقول الیه نیز بهمان اندازه دارای دستگاہی باید بود از قبیل کرام، لسان و صوریان و طریق خطاب و مصطلحات آن.

• باقیدارد •

